

پیشنهادهایی به خوانندگان «ایران» از پاولیکوفسکی تا چخوف

«ایران» کامبوزیا پرتوی، فیلمساز قدیمی سینمای ایران برای آخر هفته خوانندگان روزنامه «ایران» تماشای یک فیلم سینمایی و خواندن یک نمایشنامه کمیک را پیشنهاد کرده است. متن گفتارو رادر ادامه می‌خوانید.

من تأسفم که باید بگویم مدت‌ها است تئاتر ندیده‌ام و رغبتی به تماشای تئاترهای پر سر و صدا اما نه چندان مهم این سال‌ها ندارم. بخشی از تئاتر ما دارد به بیراهه می‌رود و سینما را هم به بیراهه می‌کشاند. زمانی سینما از بازیگران تئاتر استفاده می‌کرد. یعنی سینما محتاج بازیگران تئاتر بود چون نوعی شعور هنری در وجود این بازیگران بود که خود به خود به فیلم‌های سینمایی منتقل می‌شد. الان برعکس شده و تئاترها از بازیگران مشهور سینما استفاده می‌کنند تا دیده شوند و مورد استقبال قرار بگیرند. معلوم است که به این تئاتر لاکچری و چهره‌محور نمی‌توان امیدوار بود. بنابراین پیشنهادی برای تماشای تئاتر ندارم که به خوانندگان «ایران» بدهم.

در سینمای ایران هم دچار معضل فیلم‌هایی هستیم که به نام کمدی تولید می‌شوند اما آثاری نازل و فاقد ارزش‌های حداقلی هنری و سینمایی‌اند. به جای توصیه تماشای تئاتر یا فیلم ایرانی خاصی به خوانندگان روزنامه، می‌توانم توصیه کنم که وقت‌شان را صرف این تئاترهای چهره‌محور ولاچری و

پیشنهاد

کامبوزیا پرتوی
کارگردان سینما



نمایی از فیلم جنگ سرد ساخته پاولیکوفسکی |



پرداخت کنیم. درواقع موسیقی‌های بی‌کلام کمتر مورد حمایت است و تنها با کمک خود هنرمندان، دانشجویان و فرهیختگان این موسیقی‌های مهجور حفظ شده است اما هیچ گاه فروموش نمی‌شوند چرا که هستند افرادی که با عشق آن را نگاهبانی می‌کنند.

نوای تنبور و کمانچه در تالار رودکی

موسیقی سنتی ماریشه در موسیقی محلی دارد و تنبور در این میان جایگاهی ویژه دارد

بهره‌های فراوان برده است. وی در زمینه فراگیری موسیقی دستگاهی از محضر استاد علی‌اکبر شکارچی، استاد عطاءالله جنگوک و داریوش پیرنیاکان و در زمینه پژوهش موسیقی نیز از محضر پروفسور محسن حجاریان و دکتر ساسان فاطمی و در زمینه موسیقی کلاسیک غربی نیز از محضر استادان مصطفی کمال پورتراب، تقی ضرابی، محسن الهامیان، وارطان ساهاکیان و دکتر کیاوش صاحب نسق بهره‌مند شده است.

او تار و سه‌تار هم می‌نوازد اما علاقه ای که به تنبور داشت سبب شد به‌صورت جدی‌تر در این زمینه کار کند همچنین پژوهش و تحقیقاتی هم در این زمینه داشته است. کاکلی بیان می‌کند: دوکتاب درخصوص ساز تنبور نوشته‌ام که یکی در مورد شناخت تنبور بوده که یک کتاب پژوهشی است ودیگری آوانویسی مقام‌های مجلسی و مجازی تنبوراست که منتشر شده است. کاکلی بیان می‌کند: این کتاب پژوهشی زیر نظر استادان بزرگ موسیقی ایرانی و در خصوص قدمت ساز تنبور و صحبت این بزرگان در مورد این ساز و تاریخ ادبیات ایران و فرهنگ تنبور است و اینکه تنبور در مراسم‌های مختلف به چه صورت استفاده می‌شود. کاکلی براین نظر است اینکه می‌گویند ساز تنبور از سوی مردم یارسان در کرمانشاه حفظ شده درست است اما واقعیت این بوده که موسیقی مقامی ایران بخشی از پیشینه موسیقی ایران است و یکی از ریشه‌های موسیقی ردیفی ما مقام‌های تنبور است درواقع موسیقی سنتی ما ریشه در موسیقی محلی دارد و تنبور یکی از آنهاست

حیدر کاکلی از نوازنده‌های شناخته شده ساز تنبور قرار است همراه با فرزندش همایون کاکلی روز جمعه پنجم بهمن ماه ساعت ۲۱ در تالار رودکی تهران کنسرت دو نوازی برگزار کنند؛ کنسرتی براساس برخی ازمقام‌های موسیقی تنبور.

حیدرکاکلی می‌گوید: کنسرت دونوازی تنبور و کمانچه، با محوریت موسیقی و مقام‌های کهن تنبوره یکی از سازهای اصیل ایران باستان است وبهره‌مندی از موسیقی سنتی با همراهی کمانچه اجرا می‌شود. قرار است در این کنسرت که شامل دو بخش بوده مقام‌های کهن تنبوره همراه کمانچه روایت شود. در بخش نخست، قطعاتی در مقام «شاخوشینی» که یکی از قدیمی‌ترین مقام‌های تنبور است اجرا می‌شود. مقامی که با دستگاه چهارگاه موسیقی سنتی ایرانی نقاط مشترکی دارد و از اشتراکات این دو استفاده کرده و قطعاتی آماده اجرا کرده‌ایم. دربخش دوم قطعاتی درمقام‌های «ساروخانی»، «سحری»، «غریبی» اجرا می‌شود که مقام‌های این بخش با دستگاه‌های موسیقی سنتی ایران چون شور و ماهور اشتراک دارد.

حیدر کاکلی متولد کرمانشاه است و حدود ۲۰ سال است که در تهران زندگی می‌کند و در رشته موسیقی تحصیل کرده و فوق لیسانس آهنگسازی دارد. کاکلی به ساز تنبوریسپار علاقه‌مند است و نوازندگی تنبور را از کودکی شروع کرده و محضر استادان قدیمی تنبور مانند درویش علی میردرویشی و سید قاسم افضل‌ی را درک کرده و در سال‌هایتمادی از محضر استاد علی‌اکبر مرادی

موسیکا

ندا سیجانی
خبرنگار

سفرهای زال به زمان اسطوره‌ای

یادداشت‌هایی پیرامون ایران فرهنگی

پرنده در مذاهب ابتدایی تجسم دانایی، نیروی جاودانگی و نفس کیهانی بوده است؛ چنانکه برخی رازهای طبیعت برای انسان از طریق ارتباطش با پرندگان آشکار می‌شده است. اساساً دانستن زبان حیوانات یکی از ویژگی‌های انسان در عصر مینوی است. مثلاً در آن دسته از اساطیر آفریقایی که عصر آغازین را توصیف می‌کنند، آمده است که انسان‌های عصر مینوی بسیار خودانگیخته و آزاد بوده‌اند؛ چیزی از مرگ نمی‌دانستند و زبان حیوانات را درک می‌کردند. در این بحث، میرچا الیاده شمن‌ها یعنی استادان بزرگ خلسه را به یاد می‌آورد که با فنون خاص خود در پی بازیافتن توانایی‌های انسان عصر مینوی‌اند. او بر آن است که مجموعه اعمال شمنی در برخی جوامع ابتدایی شبیه برخی تجربیات عرفانی چون پرواز روح در مذاهب متعالی‌تر است. شمن‌ها دو خویشکاری مهم دارند که از طریق خلسه بدان‌ها دست می‌یابند: درمانگری و هدایت ارواح به دنیای مردگان؛ واین دومی همواره در بحث ارتباط شمن‌ها و پرندگان مطرح بوده است. باری، دانستن زبان حیوانات بویژه پرندگان از مهم‌ترین ویژگی‌های یک شمن یا جادودرمانگر محسوب می‌شود؛ وپرنده در نمادپردازی شمنی کاربرد اساسی دارد. مثلاً در میان یاکوت‌ها هر شمن یک مادرحیوان دارد که نامرئی است و همواره درون روح او آشیان دارد. همچنین در سراسر دنیا دانستن زبان پرندگان برابر با آگاهی یافتن از رازهای طبیعت و احتمالاً پیشگویی و پیش‌بینی حوادث آینده است. در شمنیسم این زبان سری از تقلید صدای حیوانات در طبیعت به وجود آمده است. پرندگان هدایتگران روح به جهان دیگرند و یکی شدن با پرنده یا همراهی یک پرنده توانایی خلسه است و سفر به ماوراء و زمان اسطوره‌ای؛ قدرتی که در تمام شاهنامه تنها زال از آن برخوردار است.

الیاده بی‌مرگی، خودانگیختگی، آزادی و توانایی صعود به آسمان و ملاقات با ایزدان، دوستی با حیوانات و شناخت زبان آنها را معیارهای خاص انسان عصر مینوی می‌داند و بر آن است که آزادی‌ها و توانایی‌های انسان

تحشیه

سهند آقایی
پژوهشگر زبان
و ادبیات فارسی

این‌ها خویشکاری‌های یک شمن است. زال که برخی پژوهشگران میان او و زروان، خدای زمان ارتباطی یافته‌اند، در هیات یک جادودرمانگر در شاهنامه، با آتش زدن پر سیمرغ و احضار او که تجسم دانایی است، مانند تمام شمنان، به زمان اسطوره‌ای سفر می‌کند. او با کوه البرز و آن درخت که نشیمن سیمرغ است، از نوزادی تا می‌کند که غیر شمن امکان دسترسی بدان را ندارد. ترک

پس از تجربه هیوط که جهشی هستی‌شناختی در شرایط وی و انشعاق کیهانی بوده، از دست رفته است و چنان‌که پیشتر گفتیم، او در این باب به تجربه خلسه شمن‌ها اشاره می‌کند: بیرون آمدن روح از کالبد و سفرهای عرفانی در تمامی مناطق کیهانی. در واقع شمن در حالت پرواز روحانی، جان مجرد است و به مناطقی از کیهان سفر می‌کند که غیر شمن امکان دسترسی بدان را ندارد. ترک جسم، پرواز در کیهان و ورود دوباره به جسم، رمز فراوی از شرایط انسانی است. شمن‌ها با استفاده از تکنیک‌های خاص درصددند تا از شرایط کنونی انسان بگذرند و دوباره وارد وضعیت انسان نخستینی شوند که در اساطیر مینوی یافت می‌شود. الیاده تقلید صدای حیوانات از سوی شمن‌ها را نشان می‌دهد و از گرایش به بازیابی دوستی با حیوانات و ورود به بهشت آغازین می‌داند. او بر آن است که واضح‌ترین تجربه عرفانی جوامع کهن «نوستالژی بهشت» را نمایش می‌دهد و خلسه شمن بسیاری از شرایط مینوی را از نو زنده می‌سازد: اتصال زمین و آسمان یا دانستن زبان حیوانات.

زال در شاهنامه از آغاز تا پایان دوران حماسی مدام در فرار از زمان واقعی به زمان اسطوره‌ای، در پی نجات و درمان خود و اطرافیان خود است. و چنانکه پیداست،



طرح شاهنامه مصور کی‌ان بهمن

سیمرغ در شاهنامه نجات دهنده «زال» و همواره یار و یاور او بود |

نشیمن سیمرغ نیز نمونه درخت کیهانی است. درواقع زال طبق روایت شاهنامه نه تنها زبان سیمرغ را می‌داند بلکه در مرکزیت عالم بر فراز البرز، به واضح‌ترین تجربه عرفانی جوامع کهن یعنی اتصال آسمان و زمین دست می‌یازد.

غوغای لسان الغیب در کیمیای هستی

عبدالجبار کاکایی، شاعر و ترانه‌سر این هفته کتابی از محمدرضا شفیعی کدکنی را به خوانندگان روزنامه پیشنهاد می‌کند

شفیعی کدکنی است و در سه جلد منتشر شده است. کتابی بسیار خواندنی که معتقدم به ارتباط گیری و فهم بهتر دیوان و همچنین شخصیت و ماهیت حافظ بسیار کمک می‌کند و در عین حال جذاب است. همان‌طور که می‌دانید، کتاب‌های زیادی در مورد حافظ نوشته شده است اما کتاب سه جلدی استاد شفیعی کدکنی برای علاقه‌مندان حافظ و پژوهشگرانی که به تحقیق در باب جهان شعری این شاعر مهم تاریخ ادبیات فارسی علاقه‌مند هستند، جایگاه خاص خود را دارد.

تسلط استاد بر ادبیات صوفیانه که ریزاند هم هست در این درس گفتارها کاملاً قابل ملاحظه است. طوری که شما به عنوان خواننده «این کیمیای هستی» محتوای قابل ملاحظه‌ای در این ارتباط از کتاب می‌گیرید و این مهم است. استاد شفیعی کدکنی همچنین از تسلطی مثال زدنی بر ادبیات فارسی به‌طور کل برخوردارند و همان‌طور که همواره این تسلط را در آثار و درس گفتارهایشان نشان داده‌اند، در این کتاب هم شما به عنوان خواننده با آن روبه‌رو می‌شوید. ایشان حافظه‌ای خیره‌کننده دارند و این حافظه لایب‌لای درس گفتارهایی در کتاب «این کیمیای هستی» کاملاً مشهود است.

تکته دیگری که در این کتاب جالب است و جذابیت دارد، ریشه‌یابی بعضی از ترکیباتی است که حافظ آورده است. شما

مردم ما معمولاً با حافظ مانوس هستند و کتابی که من می‌خواهم به خوانندگان روزنامه شما پیشنهاد کنم، اثری است درباره حافظ. به نظر من برای فهم بهتر دیوان حافظ ضرورت دارد که خوانندگان غزل‌های دیوان او آثاری را هم که به تبیین و تشریح شعر حافظ می‌پردازند، بخوانند. کتابی که من اخیراً خواندم و فکر می‌کنم برای رسیدن به درک بهتری از دیوان حافظ می‌تواند راهگشا باشد، «این کیمیای هستی» استاد محمدرضا شفیعی کدکنی است. من مدت‌هاست بااین کتاب سرگرم هستم. این کتاب مجموعه درس گفتارهای استاد



محمدرضا شفیعی کدکنی |

عبدالجبار کاکایی |

آقا اجازه هولم نکن!

به یاد تعدادی از بازیگران کم‌دین و طنزپرداز سینما و تلویزیون ایران

«با لیختد مرگ را شکست داد». این جمله‌ای بود که در رئای درگذشت حسین محب‌اهری منتشر شد. بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینمای ایران که ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۷ پس از مدت‌ها مبارزه با بیماری سرطان غدد لنفاوی، در ۶۷ سالگی در بیمارستان لاله تهران درگذشت. زنده یاد محب‌اهری که خبرنگار حوزه سینمای خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) بود، کار خود را از سال ۱۳۵۴ به‌عنوان دستیار کارگردان و عکاس نمایش «یخبندان» آغاز کرده بود. در ۲۷ فیلم سینمایی، ۵۱۰ سریال و ۴۹ تئاتر به ایفای نقش پرداخت. با اینکه به نظر می‌رسد که در طول تاریخ سینما و تلویزیون ایران بازیگری که به معنای واقعی کلمه «کم‌دین» باشد، وجود داشته باشد ولی محب‌اهری از جمله بازیگرانی بود که در بازی‌هایش رگه‌هایی از کم‌دی و طنز کلامی دیده می‌شد اما درگذشت این بازیگر، باعث شد تا به تعدادی از هنرپیشگان فقید سینما و تلویزیون ایران بپردازیم که به نوعی به‌عنوان بازیگر کم‌دی شناخته می‌شدند.

■ **محب‌اهری؛ مبصر چهارساله کلاس**
اولین سریالی که خود زنده یاد محب‌اهری در آن به ایفای نقش پرداخت، «محلّه بروییا» نام داشت که در سال ۶۱ ساخته شد و در سال ۶۲ در تلویزیون نمایش داده شد. در این مجموعه که از آثار اولیه و موفق بعد از انقلاب بود، علائم راهنمایی و رانندگی را به‌صورت طنز به بیجه‌ها یاد می‌داد. در ادامه مجموعه، مجموعه «محلّه بهداشت» هم ساخته شد. «چاق و لاغر»، «طنز آوران جهان» و... از جمله آثار کم‌دی بودند که محب‌اهری در آنها بازی کرد. اما شاید خیلی‌ها این هنرمند فقید را با مجموعه «ق مثل قلقلک» به یاد آورند که با نام «مبصر چهارساله کلاس» نیز معروف است و خود وی نویسندگی و کارگردانی و اجرای آن را برعهده داشت. «من زمین را دوست دارم»، «همسر» و «چیب‌برها به بهشت نمی‌روند» در کنار فیلم‌های دیگر از جمله کارهای کم‌دی آن مرحوم به شمار می‌رود.

■ **منوچهر نوذری؛ چندی‌می‌گیری گریه‌کنی؟**
نمی‌توان از بازیگران کم‌دین نام برد و از زنده یاد منوچهر نوذری یاد نگرد. دوبلور، هنرپیشه، مجری و کارگردان ایرانی که زاده ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۵ در قزوین بود و ۱۶ آذر ۱۳۸۴ در تهران درگذشت. فعالیت هنری او پس از انقلاب عمدتاً بر تلویزیون و رادیو متمرکز بود. از مشهورترین برنامه‌هایی که او در تلویزیون اجرا کرد می‌توان به «مسابقه هفته» و همچنین مجموعه‌های داستانی «کوچه اقا» و «باجناق‌ها» اشاره کرد. حضور او با اجرای چند نقش در برنامه رادیویی «صبح جمعه با شما» و کارگردانی این برنامه از دیگر فعالیت‌های نوذری محسوب

زندگی در آستانه روشنایی شهر

هوای سرد می‌شود، همسایه‌ها وقت صبح که بی‌کار و زندگی روزمره از خانه بیرون می‌زنند، سر در گریبان جمع می‌کنند. کلاه و شال‌ها را از اشیای عتیقه خانه بیرون می‌کشند، چندان حال تعارف و سلام و روز بخیر گفتن ندارند. از کوچه که رد می‌شوی، هیکل شبح‌آسای خود را جمع می‌کنند و آرام از کنار ت می‌گذرند. هوا که سرد می‌شود، سرما که از حد صفری می‌گذرد و میل به یخبندان می‌کند، مار و مور و ملخ می‌روند جایی، گوشه‌ای و پناه می‌جویند. هوا که سرد می‌شود سگ می‌لرزد، گریه می‌لرزد، یاکریم آرام گرفته گوشه تراس خانه همسایه می‌لرزد. هوا که سرد می‌شود لیلا، دختر کوچک همسایه با دست‌های سرماگرفته خود می‌رود مدرسه، می‌لرزد

و می‌رود مدرسه. هوا که سرد می‌شود، من که وارد مغازه توی خیابان می‌شوم، صدای نرم و آرام موجودی که پشت سرم در حرکت است را می‌شنوم، توی مغازه به صدای مغازه دار که یکی را خطاب قرار داده سر بر می‌گردانم و با خود فکر می‌کنم کدام طفل بازگوکنی این وقت صبح آمده خبره شده به مغازه دار تا او تخم مرغی در دست بگیرد و مدام تکرار کند «بیا، بیا شیطون» سر بر می‌گردانم و طفلی نیست، آدمیزادی نیست، تنها صبح است و تاریکی دم صبح و سرمای زمستان و هوای پنج درجه زیر صفر. سر بر می‌گردانم و صدای آرام و نرمی به گوشم می‌رسد، نگاه مغازه دار را دنبال می‌کنم و روباه را می‌بینم؛ روباه‌ی کوچک و نرم و لطیف که وارد مغازه

چکامه

داوود پنهانی
روزنامه‌نگار